پژوهش‌نامهٔ ایرانی سیاست بین‌الملل
سال 10 ، شماره 1، پاییز و زمستان 1400
صفحات: 321-297

Iranian Research Letter of International Politics
Vol. 10, Issue. 1, Autumn & Winter 2021
Pages: 297-321
Doi: 10.22067/irlip.2021.21459.0

نوع مقاله: پژوهشی

مبانی نظری التزام دولت‌ها به اعمال یکجانبه در ساختار مفهومی حقوق بین‌الملل

سیامک کریمی[1]

تاریخ دریافت: 1399/06/27:   تاریخ پذیرش:1400/04/19

چکیده

در سال‌های اخیر انجام اعمال یکجانبه به دلایل مختلفی از سوی دولت‌ها گسترش یافته است. به‌موازات این توسعه، رویه قضایی بین‌المللی، و دکترین نیز با چالش‌های مفهومی و عملی این اعمال درگیر شده‌اند. یکی از این چالش‌ها، چرایی التزام دولت‌ها به اعمال یکجانبه‌شان است. در چارچوب حاضر، این پرسش مطرح است که برخلاف اعمال دو یا چندجانبه که در قالب پیمان‌های بین‌المللی متبلور شده‌اند و در آن‌ها تعهد هر دولت به اتکای تعهد طرف مقابل بنا می‌شود، در غیاب طرف یا طرف‌های مقابل، تعهد ناشی از عمل یکجانبه بر چه اساسی ساخته و با چه توجیهی الزام‌آور شناخته می‌شود. این مقاله، ضمن بررسی نظریه‌های ارائه‌شده در پاسخ به پرسش فوق و پرتوافکنی بر اختلاف‌نظر دیوان بین‌المللی دادگستری و کمیسیون حقوق بین‌الملل در این زمینه، کوشیده است تا این نظریه‌ها را با رویه قضایی و دولتی موجود انطباق دهد. یافته‌های مقاله نشانگرِ آن است که از میان این نظریه‌های متکثر، نظریه اراده دولت به‌سبب جایگاه استعلایی دولت در ساختار حقوق بین‌الملل، قابل دفاع‌ترین نظریه است.

واژگان کلیدی: اعمال یکجانبه دولت‌ها، اراده دولت، حُسن‌نیت، رضایت طرف ذی‌نفع، رویه قضایی.

---

1. دانش‌آموخته دکترای حقوق بین‌الملل عمومی از دانشگاه تهران، مدرس مدعو پردیس فارابی دانشگاه تهران، تهران، ایران
Karimi.sia@gmail.com

Theoretical Basis of States' Commitment to Unilateral Acts in Conceptual Structure of International Law

Siamak Karimi[1]

Abstract

In recent years, unilateral act of States has expanded for a variety of reasons. In parallel with this development, international case law and doctrine have increasingly become confronted with the conceptual and practical challenges of these acts. One of these challenges is the base of State's commitment to their unilateral acts. In this context, the question arises that unlike the bilateral or multilateral acts, which are crystallized in the form of international treaties and in which the commitment of each state is based on the commitment of the other party, in the absence of either party, on what basis is the obligation arising from unilateral act made and with what justification is it recognized as binding. This paper, while examining all the theories presented to response the above questions, shed light on disagreement between the ICJ and the ILC, has tried to adapt these theories to the existing case law and state practices. The findings of this paper confirm that among these multiple theories, the theory of the will of the state is the most defensible theory due to the transcendental position of the state in the structure of international law.

Keywords: Unilateral acts of States, will of State, Good faith, Consent of the beneficiary, Case law.

1. Visiting professor of University of Tehran (Farabi College)
karimi.sia@gmail.com

مقدمه

نظام حقوقی به‌مثابه یک نظام رفتاریِ مبتنی‌بر قاعده و قانون، به‌وا سطه وجه هنجاری و الزامی‌اش از دیگر نظام‌های کنترل رفتاری همچون اخلاق و مذهب، متمایز می‌شود. حقوق بین‌الملل نیز همانند هر نظام حقوقی دیگری، نظامی هنجاری است و قواعد الزام‌آوری به همراه دارد و برای نقض آن‌ها ضمانت اجراهایی برقرار کرده است. اگرچه حقوق بین‌الملل در قیاس با حقوق داخلی، نامنسجم‌تر بوده و فاقد نظام ضمانت اجرای نهادین است، این به‌آن‌معنا نیست که این نظام حقوقی ظرفیت هنجاری کمتری در قیاس با حقوق داخلی دارد. حتی اچ‌ال هارت[1] که به نظام بودنِ حقوق بین‌الملل باور نداشت و اصرار می‌ورزید که حقوق بین‌الملل تنها مجموعه‌ای[2] از قواعد مجزا ست تا آنکه نظامی منسجم و رو شمند به شمار آید (Hart, 2014: 148)، تأکید داشت حقوق بین‌الملل همانند حقوق داخلی، مبتنی‌بر مبانی هنجاری است که سبب التزام به قواعد این حقوق می‌شود (Hart, 2014: 148).

خصلت هنجاری نظم حقوقی بین‌المللی توضیح می‌دهد چرا دولت‌ها و سایر تابعانِ این حقوق، مکلف به پیروی از قواعد این نظام حقوقی هستند. یکی از این قواعد، عمل یکجانبهٔ دولت‌ها در جامعه جهانی است که در دهه‌های اخیر، تمایل روزافزونی به آن دیده می‌شود. حقیقت آن است که پس از استعمارزدایی و وقوع شماری از تغییرات ژئوپلیتیک در اروپا و آفریقا، تعداد دولت‌های جهان، افزایش قابل‌توجهی یافته است. در چنین فضایی، توافق‌های بین‌المللی در پی مذاکراتی سخت به‌دست می‌آیند. اقتضائات زیست مدرن بین‌المللی سبب شده است تا سرعت در اقدام، به ضرورتی انکارناپذیر بدل شود. توسل به روش‌های سنتی (چانه‌زنی و انعقاد معاهدات بین‌المللی) همخوانی کمتری با تحولات سریع کنونی دارد. یک راه میان‌بُر برای دولت‌ها، انجام اعمال یکجانبه است؛ ضمن آنکه اعمال یکجانبه برخلاف معاهدات بین‌المللی، انعکاس کاملی از خواستِ دولت مباشر آن عمل است.

این تمایل روزافزون دولت‌ها به انجام اعمال یکجانبه سبب شد تا کمیسیون حقوق بین‌الملل (ازاین‌پس کمیسیون) از سال 1997، موضوع مطالعهٔ اعمال یکجانبه دولت‌ها را در دستور کار خود قرار دهد. ویکتور رودریگوئز سدینیو[3] گزارشگر ویژهٔ کمیسیون حقوق بین‌الملل دربارهٔ اعمال یکجانبه

---

1. H. L. Hart
2. Set
3. Victor Rodríguez Cedeño

(ازاین‌پس گزارشگر ویژه) 9 گزارش تهیه کرد، اما درنهایت، کار کمیسیون با گزارشی در قالب «اصول راهنما[1]» متشکل از 10 اصل در سال 2006 به پایان رسید (ILC Ybk, 2006, Vol. II: 152). یکی از وجوه ممتاز کار گزارشگر ویژه، تلاش برای ارائه تعریفی قابل دفاع از عمل یکجانبهٔ دولت‌ها بود. به نوشتهٔ سدینیو، اعمال یکجانبه «توسط دولت به قصد ایجاد آثار حقوقیِ مشخص، بر اساس حقوق بین‌الملل انجام می‌شود». او با دقیق‌تر کردنِ تعریف متذکر شده است «ایجاد آثار حقوقی» صرفاً باید ناشی از «ارادهٔ دولت صادرکنندهٔ اعلامیه یکجانبه» باشد (A/CN.4/569: 1). این ویژگی نقش بسیار ممتازی در تمایز میان اعمال یکجانبهٔ ماهوی و شکلی ایفا می‌کند و سبب می‌شود اعمال یکجانبهٔ صرفاً شکلی همچون شناسایی، الحاق به معاهده، اعتراض و... از دایرهٔ مطالعهٔ اعمال یکجانبهٔ ماهوی کنار گذاشته شوند. در حقیقت، این دسته از اعمال، نه‌تنها به‌دلیل ارادهٔ دولت فاعل بلکه یا به دلیل مقررات حقوق معاهده‌ای (همانند الحاق به معاهده و اعلامیه تفسیری) و یا حقوق عرفی (مثل شناسایی و اعتراض) پدید می‌آیند (Haddadi & Karimi, 2018: 293).

دیوان بین‌المللی دادگستری از زمان صدور رأی قضیه «آزمایش‌های اتمی» در سال 1974 تا قضیه «ضبط و توقیف برخی اسناد» در سال 2015(1) همواره بر ضرورت التزام دولت‌ها به تعهد یکجانبه‌شان تأکید کرده است، اما چرا دولت‌ها باید به چنین عملی متعهد باشند؟ این مقاله تلاشی است برای پاسخ‌گویی به چرایی چنین تعهدی. اگرچه این پرسش در ظاهر، تنها ابعاد نظری دارد اما همان‌طور که برونو سیما[2] عضو وقت کمیسیون در جریان مباحث سال 1999 این نهاد گفته بود: «مبنای التزام به اعمال یکجانبه، مسئله‌ای فلسفی است...که بر راه‌حل بسیاری از مسائل عملی مؤثر است»(ILC Ybk, 1999, 191, para. 73). یکی از این مسائل عملی، زمان پدیداری تعهد یکجانبه است. همان‌طور که در این مقاله مشخص خواهد شد، بسته به اینکه کدام نظریه مبنای التزام به عمل یکجانبه پذیرفته شود، زمانِ ایجاد تعهد ناشی از عمل یکجانبه نوسان خواهد داشت؛ بنابراین، یافته‌های این مقاله پاسخ می‌دهد که آیا عمل یکجانبه از لحظهٔ انجام یا وعدهٔ آن عمل، الزام‌آور است یا نیازمند ایجاد انتظار مشروع نزد مخاطبِ چنین عملی است؟

پنهان‌کردنی نیست که ابهام در چرایی مبانی ایجاد حق و تکلیف در حقوق بین‌الملل، به‌منزلهٔ

1. Guiding Principle
2. Bruno Simma

ابهام در بخشی از منابع حقوق بین‌الملل است و چنین ابهامی، راه را بر تزلزل حاکمیت قانون هموار می‌کند. به همین دلیل، این مقاله می‌کوشد به اتکای متدولوژی توصیفی-تحلیلی و مبتنی‌بر اطلاعات گردآوری‌شدهٔ کتابخانه‌ای یا برخاسته از استخراج رویهٔ دولت‌ها مشخص سازد که دولت‌ها در اثر چه روند و چه زمانی به عمل یکجانبه شان متعهد می شوند. بر ا ساس یافته‌های این مقاله می‌توان مبانی نظری پیشنهادی برای التزام به اعمال یکجانبه را در قالب سه نظریه مطرح کرد: رضایت طرف ذی‌نفع، حسن‌نیت و ارادهٔ دولت مباشر؛ به‌این‌ترتیب این مقاله در سه بخش، هر سه نظریه و زیرنظریه‌های برخاسته از آن‌ها را بررسی می‌کند و می‌کوشد در پرتو رویه قضایی و رویه دولتی موجود، قابل‌دفاع‌ترین نظریه را معرفی کند.

1. پیشینه پژوهش

دربارهٔ اعمال یکجانبه در حقوق بین الملل، آثار اندکی به زبان فارسی نوشته شده است. یکی از مهم‌ترینِ این آثار، مقاله‌ای است با عنوان «اعمال یکجانبهٔ دولت‌ها به‌عنوان منبع تعهد بین‌المللی در حقوق بین‌الملل» که در سال 1395 در مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی نگاشته شده است. اگرچه این اثر مهم‌ترین شرایط شکلی و ماهوی اعتبار اعمال یکجانبه را مورد بحث قرار داده است، اما هیچ‌گونه ورودی به بحث مبنای نظری و مفهومی التزام به اعمال یکجانبه ندارد. ازسوی‌دیگر، آثار قابل‌توجهی دربارهٔ اعمال یکجانبه به زبان انگلیسی وجود دارد. کریستین ایکارت[1] نویسندهٔ فرانسوی، در سال 2012 کتابی با عنوان «وعدهٔ دولت‌ها در حقوق بین‌الملل»[2] نوشته است که نویسندگان بعدی استفاده‌های قابل‌توجهی از آن داشته‌اند. باوجوداین، همان‌طور که کریستین توماشات[3]، حقوقدانِ آلمانی در مقدمهٔ خود بر این کتاب اشاره کرده است، ایکارت عموماً ابعاد اجرایی-کارکردی اعمال یکجانبه را مطالعه کرده است و درنتیجه، مفاهیم نظری و فلسفی مجال اندکی برای پردازش در این اثر داشته‌اند. این همان سرنوشتی است که در کتاب

1. Christian Eckart
2. Promises of States under International Law
3. Christian Tomuschat

سال 2018 بتینا کوزماروف[1] با عنوان «اعمال یکجانبه: تاریخچه دکترین حقوقی»[2] قابل ره‌گیری اســت. در حقیقت کوزماروف نیز در این کتاب، بیشــتر بر مناقشــه‌های دکترینی پیرامونِ مســائلی همچون خاتمه یا تفسیر اعمال یکجانبه پرتوافکنی کرده است. به همین دلیل، برای تدوین مقاله‌ای دربارهٔ مبانی نظری اعمال یکجانبه باید به سمت آثاری رفت که مسائل مبنایی حقوق بین‌الملل را پوشــش می‌دهند. در این زمینه، کتاب مارتین هاگ[3] با عنوان «تعهد: حقوق و زبان»[4] قابل اشــاره اســت که می‌کوشــد مبانی پدیداری تعهد در عالم حقوق را بررســی کند، اما این اثر نیز بیشــتر به ریشه‌یابی تعهدات در حقوق داخلی پرداخته است و در مقالهٔ پیشِ رو تنها تااندازه‌ای قابل‌استفاده بوده اســـت. ازســـوی‌دیگر کتاب مارتی کاســـکه‌نمی[5]، حقوقدان فنلاندی با عنوان «از توجیه تا آرمان‌شـــهر»[6] می‌کوشـــد تا در جای‌جای کتاب مبانی نظری حقوق بین‌الملل را مورد واکاوی قرار دهد؛ اما ازآنجاکه این اثر نیز به‌گونه‌ای انحصاری به مبانی نظری اعمال یکجانبه اختصاص ندارد و حتی به سراغ نهادهایی همچون معاهدات یا قواعد آمره رفته است که اساساً با اعمال یکجانبه ارتباط مفهومی ندارند؛ بنابراین، شایسته بود تا پژوهشی جداگانه و اختصاصی، موضوع مبانی نظری اعمال یکجانبه را مطالعه کند.

2. نظریه رضایت طرف ذی‌نفع

یکی از قدیمی‌ترین نظریه‌ها پیرامون مبانی هنجاری اعمال یکجانبه، نظریه‌ای است که می‌کوشد تا رضایت طرف ذی‌نفع را عامل دنباله‌رویِ دولت مباشر از عمل یکجانبه‌اش بداند. این نظریه مبتنی‌بر این فرض است که چون حقوق به‌مثابه پدیده‌ای اجتماعی برای نظم‌بخشی به روابط میان افراد پدید آمده است و بنا به ذاتش باید به‌واسطهٔ مشارکت همین افراد شکل بگیرد، درنتیجه ارادهٔ یکجانبه بدون دخالت مخاطب، توانایی ایجاد آثار حقوقی را ندارد (Carbone, 1975: 165)؛ به همین دلیل تا زمانی که دولت ذی‌نفع یا مخاطب، رضـــایت خود را به تعهد ناشـــی از عمل یکجانبه اعلام نکرده

1. Betina Kuzmarov
2. Unilateral Acts: A History of a Legal Doctrine
3. Martin Hogg
4. Obligation: Law and Language
5. Martti Koskenniemi
6. From Apology to Utopia: The Structure of International Legal Argument

است، دولت مباشر التزامی به چنین تعهدی ندارد. بررسی نگارنده نشان می‌دهد ذیل این نظریه، دو زیرنظریه قابل‌تفکیک است که هرکدام جداگانه بررسی می‌شوند.

2-1. رضایت صریح یا ضمنی ذی‌نفع

جیمز برایرلی[1] نخستین گزارشگر کمیسیون حقوق بین‌الملل دربارهٔ حقوق معاهدات، در بخشی از کار خود به موضـــوع اعمال یکجانبهٔ دولت‌ها اشـــاره کرده و بیان داشـــته بود تعهدات یکجانبه پدید نخواهند آمد، مگر آنکه ذی‌نفعِ این تعهدات به پدیداری آن‌ها رضـــایت داده باشـــد (ILC Ybk, 1950, Vol. II, 227, para. 20).

از این منظر، صرفاً آن دسته از اعمال یکجانبه الزام‌آورند که مخاطبان، رضایت خود را نسبت به آن‌ها اعلام کرده باشـــند. ناگفته پیداســـت تلقی چنین مبنایی برای اعمال یکجانبه آن را تا حد یک ایجاب تقلیل می‌دهد؛ درنتیجه اعمال یکجانبه تازمانی‌که از ســوی مخاطب با قبولی همراه نشــوند، نمی‌توانند اثر حقوقی ایجاد کنند. بی‌دلیل نبود که ســدینیو در گزارش پنجم خود نوشــت آن عده که همواره مبنای التزام به قواعد حقوق بین‌الملل را مبتنی‌بر رضــایت مخاطب می‌دانند، اعمال یکجانبه را در قالب ایجاب و قبول مورد تحلیل قرار می‌دهند (A/CN.4/525 and.1&2: 111). ســوابقی در رویه داوری بین‌المللی نیز از این نظریه حمایت می‌کند. در قضـــیه داوری جزایر لامو (آلمان علیه بریتانیا) اعلام شـــد یکی از اعمال یکجانبهٔ اختلافی در این قضـــیه، به این دلیل تعهدی حقوقی به شـــمار نمی‌آید که نمی‌توان موافقت طرف مقابل را با این عمل احراز کرد (Lamu Island Arbitration, 1899: 243)؛ اما همان‌طور که در ادامه خواهد آمد، این اســتنباط، حمایتی نزد رویه بعدی قضایی پیدا نمی‌کند.

ایراد مهم نظریه فوق این اســـت که هیچ خصـــلت ممتازی از عمل یکجانبه باقی نمی‌گذارد و باعث می شود اعمال یکجانبه به شکلی خاص از معاهدات بین‌المللی تبدیل شوند و نتوان آن‌ها را به‌عنوان نهادی مستقل در حقوق بین‌الملل شناسایی کرد (Karimi, 2020: 155)؛ بنابراین، نظریهٔ رضـــایت مخاطب به‌جای آنکه عاملی در توضـــیح مبنای اعمال یکجانبه باشـــد، علت وجودی این اعمال را به چالش می‌گیرد. اعمال یکجانبه به‌عنوان نهادی مستقل در نظام حقوقی بین‌المللی وجود

1. James Brierly

دارد؛ درنتیجه طبیعی اســت اگر این اعمال قابل فروکاســت به توافقی دوجانبه باشــد، هرگز به‌عنوان نهادی جداگانه پدید نمی‌آمد. دیوان بین‌المللی دادگســتری نیز در قضــیه آزمایش‌های اتمی، منطق چنین نظریه‌ای را رد کرده و می‌گوید: «هیچ تقابل یا پذیرش بعدی یا هر نوع پاســخ و واکنشــی از ســوی دولت‌های دیگر، برای اثربخشــی به این اعلامیه‌ها نیاز نیســت، زیرا چنین الزامی مغایر با ماهیت خاص یکجانبۀ عمل حقوقی اســت... (ICJ Rep, 1974: 267, para. 43). این ماهیت خاصِ مورداشــارۀ دیوان، همان انطباق کامل عمل یکجانبه با ارادۀ دولت فاعل اســت. درحالی‌که معاهدات بین‌المللی آیینه‌ای از خواست‌های متعادل شدۀ طرفین در اثر اراده‌های طرف دیگر است، عمل یکجانبه تنها در پناه ارادۀ یک دولت پا به عرصه وجود می‌گذارد؛ پس بجاست که در این زمینه تفاوت آشکاری میان عمل یکجانبه و معاهدات برقرار باشد.

در عمل نیز اعمال یکجانبه‌ای وجود دارند که هیچ واکنشی را از سوی مخاطب ایجاد نکرده‌اند تا بتوان از آن واکنش، قبولی عمل یکجانبه را اســتنباط کرد. وزارت امور خارجه آمریکا در 20 مه 1980 اعلام کرد این کشــور از ادعاهای حاکمیتی خود بر 25 جزیرۀ حاضــر در اقیانوس آرام صرف‌نظر می‌کند (A/CN.4/525 and.1&2: 96). اگر قائل باشیم که مبنای التزام به عمل یکجانبه، قبولی دولت‌های مخاطب است، باید تمامی دولت‌های حاکم بر این جزایر، قبولی خود را نسبت به اظهارات وزارت امور خارجه آمریکا اعلام می‌کردند که در عمل چنین نبود. جمهوری اسلامی ایران نیز در 20 جولای 2015 و پس از صـدور قطعنامه 2231 شـورای امنیت به‌طور یکجانبه پذیرفت که «سیاست همیشگی‌اش منع اکتساب، تولید، انباشت یا استفاده از سلاح‌های هسته‌ای» باشد(2)؛ بنابراین، اگر ایران حتی از پیمان منع گســترش ســلاح های اتمی (ان‌پی‌تی) خارج شــود، تعهد یکجانبه‌اش به منع ساخت و استفاده از سلاح اتمی پابرجاست. در واکنش به اعلامیۀ یکجانبۀ ایران نیز هیچ واکنشی انجام نشد؛ درنتیجه نظریۀ رضایت صریح یا ضمنیِ مخاطب، با رویۀ دولت‌ها هماهنگ نیست.

2-2. رضایت مفروض ذی‌نفع

همان‌گونه که مشاهده شد، نظریه پیشین اعمال یکجانبه را در حد ایجاب و قبول تقلیل می‌داد و به همین دلیل رفته‌رفته، نظریه «رضایت مفروض» جای آن را گرفت. بنا به این نظریه فرض می شود که دولت‌ها پیشاپیش رضایت خود را نسبت به اعمال یکجانبۀ دولت‌های دیگر اعلام کرده‌اند مگر آنکه

پس از انجام عمل موردنظر، دولت مخاطب، مخالفت خود را با این عمل اعلام کند (kuzmarov, 2018: 83). شماری از اعضای کمیسیون ازجمله ایگور لوکاشوک[1] حقوقدان برجستهٔ روسی، حامی این نظریه بودند (ILC Ybk, 1998, Vol. I, 37, para. 47).

در نظریه رضایت مفروض برای اعتبار اعمال یکجانبه نیازی به اعلام رضایت صریح یا ضمنی دولت مخاطب نیست، اما این نظریه همچنان با میدان دادن به نقش مخاطب، با عنصر یکجانبگی اعمال یکجانبه در مغایرت قرار دارد. حقیقت آن است که واژهٔ "Unilateral" به معنای «یکجانبه» از ترکیب دو واژهٔ لاتینِ Unus به معنای «یک» و "Latus" به‌معنای «طرف» برگرفته شده است (Kassoti, 2015: 64-95)؛ بنابراین، نه‌تنها از نظر لغت‌شناسی بلکه از حیث ماهوی نیز عمل یکجانبه بر مبنای اراده و عمل یک طرف ساخته می شود. به همین دلیل گفته شده است که «منظور از یکجانبه بودن این است که تنها یک اراده برای ایجاد آثار حقوقی [عمل یکجانبه] کفایت می‌کند...» (Eckart, 2012: 42)؛ درنتیجه، عنصر یکجانبگی متضمن دخالت صرف طرف مباشر در ایجاد عمل یکجانبه است، اما نظریهٔ رضایت ذی‌نفع چه در قالب نخست و چه در قالب دوم، با دخالت دادنِ حدی از ارادهٔ طرف مخاطب، این عنصر را قربانی می‌کند. یافته‌های دیوان در قضیه آزمایش‌های اتمی نیز اعتبار این نظریه را رد می‌کند. در جریان این قضیه، استرالیا و زلاندنو به دلیل آزمایش‌های اتمی جوّی فرانسه از دیوان خواستند که اعلام کند این آزمایش‌ها با حقوق بین‌الملل در تعارض است (ICJ Rep, 1974, 256, para. 11). فرانسه صلاحیت دیوان را نپذیرفت و در رسیدگی‌ها شرکت نداشت، اما مقامات این کشور اظهارنظرهایی داشتند که سرنوشت قضیه را تعیین کرد؛ ازجمله در 25 ژوئیه 1975، رئیس‌جمهور فرانسه تأکید کرد، دور جدید آزمایش‌های اتمی جوّی این کشور، آخرین مورد از این آزمایش ها خواهد بود. پیش از آن، وزیر دفاع فرانسه در گفت‌وگویی تلویزیونی ابراز داشت دولت فرانسه تلاش خواهد کرد تا تضمین کند آزمایش‌های اتمی سال 1974، آخرین نوع از این آزمایش‌ها باشد. وزیر امور خارجه فرانسه نیز در همان سال در سخنانی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد گفت این کشور به حدی از پیشرفت در فناوری رسیده است که می‌تواند برنامه اتمی‌اش را زیرزمینی ادامه دهد (Ibid, 266, paras, 37-40. اگر قائل به اعتبار نظریه رضایت مفروض باشیم آن‌گاه ناگزیر زمانی اظهارات مقامات فرانسوی برای این

1. Igor Lukashuk

کشور الزام‌آور است که استرالیا و زلاندنو این تعهد را رد نکرده باشند، این در حالی است که هر دو دولت، اظهارات مقامات فرانسوی را واجد تعهد نمی‌دانستند. به اعتقاد استرالیا، اظهارات فرانسوی‌ها «نمی‌تواند تعهدی دقیق، محکم و الزام‌آور قلمداد شود» (Ibid, 261, para. 27). زلاندنو نیز بیان کرده بود: «هیچ چیزی از جانب دولت فرانسه... مطرح نشده است که در حد تضمینی مبنی بر نبود آزمایش‌های اتمی جوی بیشتر باشد» (Ibid, 455, para. 28). با وجود این مخالفت‌ها دیوان بیان می‌کند اظهارات مقامات فرانسه مبنی بر خاتمهٔ آزمایش‌های اتمی جوّی در آینده برای این کشور تعهدآور است (Ibid, 269, paras. 50-51)؛ درنتیجه نظریه رضایت ذی‌نفع در هیچ‌یک از مصادیق آن رضایت‌بخش نیست. این نظریه به‌ویژه با قربانی کردنِ ماهیت یکجانبهٔ اعمال یکجانبه که وجه ممیزهٔ این دسته از اعمال از سایر اعمال حقوقی است، سبب می‌شود تا نه‌تنها نظریهٔ مناسبی برای توضیح چگونگی التزام به اعمال یکجانبه نباشد، بلکه در عمل ماهیت این دسته اعمال را منقلب کند.

3. حسن‌نیت

اصل حسن‌نیت یکی از پُرکاربردترین مفاهیم و اصول در حقوق بین‌الملل به شمار می‌آید. این اصل به‌ویژه در حقوق معاهدات به‌عنوان یکی از قواعد تفسیر کاربرد دارد، اما کارکردش به این حوزه محدود نمی‌شود. درواقع حسن‌نیت مفهومی حقوقی دربارهٔ چگونگی ارتباط میان دولت‌هاست. این اصل دولت‌ها را ملزم می‌کند به روابطی صادقانه و عادلانه همراه با اعتماد و اطمینان نزد دیگران وارد شوند (Kolb, 2017: 4)؛ بنابراین، هستهٔ اصلی حسن‌نیت را باید در صداقت تابعان حقوق سراغ گرفت (Mitchell, 2006:3)؛ درنتیجه حسن‌نیت، تنها معنای حقوقی ندارد، بلکه هم‌زمان آمیخته‌ای از عناصر و معانی حقوقی و فراحقوقی است؛ یعنی عناصری که به حوزهٔ سیاست و اخلاق تعلق دارند (Ziegler& Baumgartner, 2015:11; Zeitler, 2005: 729)؛ پس باید حُسن‌نیت را به‌طور خاص پدیداری اخلاقی برشمرد که برای تضمین صحت، انصاف و منع سوءنیت وارد حقوق شده است. از این کارکرد با عنوان «درستکاری در اعمال حقوقی» یاد می‌شود (Alhooi Nazari & Mohammadi, 2015: 101). این معانی سبب شده است تا حُسن‌نیت به مفهومی کلی و گسترده تبدیل شود و واجد پیامدها و تعابیر متفاوتی باشد.

گفتنی اســت، در میان کارکردهای گوناگونی که به حُســن‌نیت نسـبت داده می‌شـود، یک مورد به وجه هنجاری در زمینهٔ اعمال یکجانبه مرتبط می‌شــود. براین‌اســاس، چون دولت‌ها به تداوم عمل یکجانبهٔ دولت مباشـر اعتماد می‌کنند، درنتیجه این دولت باید با حسـن‌نیت به اجرای چنین تعهدی ادامه دهد. در حقیقت حُسن‌نیت محصول پیوندی وثیق میان عمل یکجانبه ازیک‌سو و ایجاد اعتماد نزد مخاطبان ازسوی‌دیگر است و همین اثر سبب می شود تا اعتماد در کُنه رابطه‌ای قرار گیرد که در اثر عمل یکجانبه حاصل می‌شود. آلن پله[1] عضو برجسته و وقت کمیسیون، اعتقاد داشت همان‌گونه که اصل «وفای به عهد[2]» بر مبنای حسن‌نیت شکل گرفته است، اصل «وفای به عمل[3]» که مبنای التزام به عمل یکجانبه به شمار می‌آید نیز ریشه در حُسن‌نیت دارد (ILC Ybk, 1998, Vol. I, 48, para. 46). مدت‌ها پیش‌ازاین نیز اریک سوئی[4] که نخستین تک‌نگاری[5] به زبان فرانسوی را دربارهٔ اعمال یکجانبه نوشته است، بیان کرده بود اصل وفای به عهد قابلیت طرح به‌عنوان مبنای التزام در مورد بســیاری از تعهدات حقوق بین‌الملل ازجمله اعمال یکجانبه را دارد (Suy, 1962: 151)، اما مفصل‌ترین دفاع از این نظریه را باید نزد مارتی کاسکنمی[6] حقوقدان نامدار فنلاندی جُست. او در کتاب مشهور خود «از توجیه تا آرمان‌شهر[7]» می‌نویسد، دو نوع مبنای هنجاری برای اعمال یکجانبه وجود دارد: مبنای ذهنی و مبنای عینی. مبنای ذهنی همان اراده یا «خواســت» دولت فاعل عمل یکجانبه است. به اعتقاد کاسکنمی، مبنای ذهنی نمی‌تواند موجه باشد چون «عامل ذهنی [یا همان اراده دولت فاعل] برای یک ناظر بیرونی غیرقابل‌دســترس اســت...درنتیجه به عامل دیگری نیاز است...این عامل می‌تواند قالب‌های متفاوتی داشته باشد اما آنچه درباره‌اش اختلافی وجود ندارد این اســت که یک اظهارنظر تنها زمانی اعلامیهٔ یکجانبه [الزام‌آور] تلقی شـود که...دیگر دولت‌ها به آن اعتماد کرده باشــند» (Koskenniemi, 2006: 347-348)؛ بنابراین، براســاس این نظریه، دولت مباشر تا پیش از اعتماد مخاطب به عمل یکجانبه‌اش، تعهدی از جانب عمل یکجانبه‌اش ندارد.

---

1. Alain Pellet
2. Pacta Sunt Servanda
3. Acta Sunt Servanda
4. Eric Suy
5. Monography
6. Martti Koskenniemi
7. From Apology to Utopia

همان‌گونه که مشخص است، نظریه حُسن‌نیت برای آنکه به نظریه‌ای قابل‌اِعمال در توجیه مبنای التزام به اعمال یکجانبه بدل شـود، از حالت صـداقت و انصـاف نزد دولت مباشـر خارج شـده و به شـکل اعتماد و اطمینان نزد مخاطبان عمل یکجانبه جلوه پیدا می‌کند. تأکید کاسـکه‌نمی بر عنصـر «اعتماد»، به‌خوبی گواه این گذار مفهومی در اصل حُسن‌نیت است. در این چارچوب، به‌جای آنکه التزام به عمل یکجانبه به موضوع ضرورت وجود انصاف نزد دولت فاعل برای تداوم عملش نسبت داده شـود، با اعتماد و اطمینان نزد دولت مخاطب مرتبط می‌شـود؛ درنتیجه، اگر دولت مخاطب به عمل یکجانبهٔ دولت دیگری اعتماد کند و اطمینان یابد که این عمل در آینده نیز تکرار خواهد شـد، باید چنین عملی را الزام‌آور تلقی کرد؛ اما اگر این عمل چنین اعتمادی را نزد مخاطب ایجاد نکند، نمی‌توان آن را الزام‌آور دانست؛ حتی اگر دولت فاعل نظر دیگری داشته باشد.

هنگام بحث بر سـر مبنای التزام به اعمال یکجانبه در کمیسـیون حقوق بین‌الملل که تقریباً 10 سال از وقت کمیسیون را به خود اختصاص داد، اکثریت اعضای کمیسیون(3) به معیار حُسن‌نیت گرایش داشـتند و به همین واسـطه، اصـل اول از اصـول راهنما، مبنای التزام به عمل یکجانبه را حُسـن‌نیت اعلام می‌کند (A/61/10: 370). همان‌گونه که در ادامه خواهیم دید، دیوان بین‌المللی دادگستری به‌صراحت این نظریه را مردود می‌شمارد.

شایستهٔ یادآوری است که اصل حُسن‌نیت، با دخالت دادنِ اعتماد و انتظارات مخاطب، همچون نظریه پیشین ویژگی یکجانبگی اعمال یکجانبه را به‌شدت تضعیف می‌کند. در حقیقت توجه به اعتماد مخاطب و انتظارات مشـروع این دولت در زمینهٔ تحلیل مبنای هنجاری عمل یکجانبه سـبب می‌شـود به‌جای یک رابطهٔ یکجانبه، با رابطه‌ای متقابل روبه‌رو شـویم. به‌بیان روشـن‌تر، همان چالش‌های مفهومی که پیش روی نظریه رضایت ذی‌نفع وجود داشت، بار دیگر در برابر نظریه حُسن‌نیت پدیدار می‌شـوند. به همین دلیل اسـت که نظریه حُسـن‌نیت نیز همچون نظریه قبلی در معرض تعدیل قرار می‌گیرد. در ادامه توضـیح داده می‌شـود که نظریه حسـن‌نیت چگونه تلاش کرده اسـت تا با ایجاد تعدیل‌ها و تغییرات مفهومی، هرچه بیشتر به ویژگی‌های خاص عمل یکجانبه نزدیک شود.

3-1. نظریه حسن‌نیت در فراگرد تعدیل

شـایسـته نیسـت که نظریه مبنایی دربارهٔ التزام به قواعد حقوقی، ماهیت این قواعد را منقلب سـازد. به همین دلیل نظریه حُسـن‌نیت در طول حیات خود در معرض تعدیل‌هایی آشـکار قرار می‌گیرد تا هرچه

بیشتر، مناسب توجیه وجه هنجاری اعمال یکجانبه شود. بررسی این سیر تعدیل نمایانگر آن است که این نظریه کوشیده است تا هر چه بیشتر عامل انتظار مشروع یا اعتماد مخاطب را رقیق‌تر سازد.

گفتمان «اعتماد انتزاعیِ[1]» ذی‌نفع، و قرار گرفتن به‌جای «اعتماد عملیِ» ذی‌نفع، نخستین تغییر در مسیر تعدیل نظریه حُسن‌نیت است. براساس گفتمان اخیر، نیاز نیست نسبت به اعمال یکجانبه، اعتماد واقعی یا عملی نزد مخاطب پدید آید تا چنین عملی لازم‌الاجرا شود، بلکه کافی است عمل موردنظر به «اعتماد انتزاعی» منجر شود؛ یعنی دولت مخاطب منطقاً و نوعاً بتواند نسبت به آنچه اعلام شده است، اعتماد کند (Cedeno & Cazorla, 2019: 35). درواقع، برخلاف اعتماد عملی که مستلزم ایجاد اعتماد واقعی نزد ذی‌نفع است، اعتماد انتزاعی متضمن اعتماد نوعی است؛ یعنی آنکه در آن اوضاع و احوال اگر هر دولت دیگری به‌جای دولت مخاطب قرار داشت، به عمل یکجانبهٔ موردنظر اعتماد پیدا می‌کرد؛ درنتیجه در قالب نظریهٔ جدید نیاز نیست نوعی اعتماد واقعی نزد دولت‌های دیگر ایجاد شده باشد تا عمل یکجانبه برای دولت فاعل الزام‌آور شود؛ همین که چنین عملی قابلیت ایجاد اعتماد نزد دیگران را داشته باشد برای الزام‌آور کردن این عمل کفایت می‌کند؛ فارغ از اینکه واقعاً چنین اعتمادی شکل گرفته است یا خیر.

ایکارت[2] نیز کم‌رنگ‌ترین و تعدیل‌شده‌ترین مفهوم از حُسن‌نیت و اعتماد را ارائه کرده است. درحالی‌که قرار دادنِ مبنای التزام به اعمال یکجانبه بر اصل حُسن‌نیت سبب می‌شود این اعمال تنها از آن زمانی لازم‌الاجرا باشند که نزد طرف مقابل اعتماد ایجاد کنند، ایکارت چنان مفهوم اعتماد و انتظار مشروعِ طرف ذی‌نفع را تعدیل کرده است که می‌نویسد: «اعمال یکجانبه از لحظه‌ای که صادر می‌شوند برای دولت مربوطه الزام‌آور هستند»، زیرا «در حقیقت نظم حقوقی فرض می‌گیرد مخاطب از همان بدوِ ایجاد عمل یکجانبه نسبت به آن اعتماد کرده است» (Eckart,2012: 206)؛ درنتیجه از حُسن‌نیت تنها نامی باقی می‌ماند. با وجود این، او اعتقاد داشت اگر ثابت شود عمل یکجانبه نزد طرف مقابل، اعتمادی برنیانگیخته است، التزامی نیز به آن وجود نخواهد داشت (Ibid). گفتنی است حتی در تعدیل شده‌ترین قرائت از نظریه حُسن‌نیت، رابطهٔ میان التزام به عمل یکجانبه و اعتماد طرف مقابل قطع نمی شود. در مقدمهٔ این مقاله توضیح داده شد که یکی از انگیزه‌های تمایل روزافزون دولت‌ها به

1. Abstract Reliance
2. Eckart

اعمال یکجانبه در دهه‌های اخیر، انطباق کامل این اعمال در همهٔ ابعادش با ارادهٔ دولت مبا شر ا ست؛ درنتیجه باید پذیرفت که نظریه حُســن‌نیت با چنین کارکردی در مغایرت قرار دارد. وانگهی یکی از اصــلی‌ترین دلایل طرح حُســن‌نیت به‌عنوان مبنای التزام به عمل یکجانبه، ضــرورت گذار از معیاری ذهنی (اراده دولت مباشــر عمل یکجانبه) به معیاری عینی بود؛ اما واقعیت آن اســت که هر معیار و مبنایی به صـرف اینکه خارج از ارادهٔ دولت مباشـر عمل یکجانبه قرار گیرد، الزاماً شـایسـتهٔ قرار گرفتن تحت عنوان معیار عینی نیست.

باید توجه داشت اعتماد و انتظار مشروع همچنان مؤلفه‌ای ذهنی و روانی به شمار می‌آید، زیرا برای احراز این اعتماد و انتظار باید وارد دنیای ذهنی تابعانی شــد که مخاطب عمل یکجانبه هســتند و مشــخص کرد آیا اعتمادی نزد آن‌ها شــکل گرفته اســت یا خیر. به عبارتی به همان میزان که احراز و دریافت عنصــر قصــد و ارادهٔ دولتِ فاعل عمل یکجانبه عاملی ذهنی و درونی محســوب می‌شــود، ارزیابی و احراز اعتماد و انتظار مشروع نزد دولت مخاطب نیز عاملی ذهنی است؛ درنتیجه طرح اصل حُسن‌نیت به‌عنوان عامل التزام به عمل یکجانبه، در حقیقت بها دادن به یک معیار ذهنی دیگر ا ست و هیچ دلیلی در د ست نی ست که این معیار ذهنی را بر معیار و تف سیر ذهنی دولت مبا شر برتری دهیم. همهٔ دگردی سی‌هایی که در نظریه حُسن‌نیت رخ داده ا ست، تقلایی به شمار می‌آیند تا تو ضیح دهند، عمل یکجانبه به‌عنوان یک نهاد مستقل در حقوق بین‌الملل ـــــو نه وابسته به نهاد معاهدهـــــ چگونه الزام‌آور اسـت، اما همان‌طور که مشـاهده شـد، دسـتاورد نهایی همچنان التزام به اعمال یکجانبه را در قالب الگوی ســنتی توافقی حق و تکلیف می‌جوید و این پرســش را مطرح می‌کند که اگر قرار نیســت عمل یکجانبه خارج از مدار توافق الزام‌آور باشـد، اسـاسـاً چرا چنین اعمالی در سـیسـتم منابع حقوق بین‌الملل پدید آمده‌اند؟ اتفاقاً به همین دلیل است که دیوان بین‌المللی دادگستری در رویه قضایی خود نمی‌تواند حُســن‌نیت را واجد اثر هنجاری بداند و همان‌طور که در بخش بعدی خواهیم دید، قضــات دیوان دست‌کم در سه نوبت، ماهیت هنجاری حُسن‌نیت را رد کرده‌اند.

3-2. موضع انکاری دیوان بین‌المللی دادگستری به خصلت هنجاری حُسن‌نیت

بند 46 از رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه آزمایش‌های اتمی مقرر می‌کند: «یکی از اصول اساسی حاکم بر ایجاد و اجرای تعهدات حقوقی ــــفارغ از منشأ آن‌هاــــ اصل حُسن‌نیت است... همان‌گونه که قاعدهٔ وفای به عهد در حقوق معاهدات مبتنی‌بر حُسن‌نیت ا ست، ویژگی الزام‌آور یک

تعهد بین‌المللی نیز که در اثر اعلامیه یکجانبه پذیرفته شده است، همین وضعیت را دارد...» ICJ) (Rep, 1974, 268, para. 46. ظاهر این بند، بیانگر آن است که دیوان، جانب اصل حُسن‌نیت را به‌عنوان مبنای التزام به عمل یکجانبه پذیرفته است، اما به صرفِ وجود همین بند نمی‌توان منظور قضات دیوان را درک کرد، زیرا دیوان، دقیقاً دو بند پیش از این بند، یعنی «قصد و ارادهٔ دولت فاعلِ عمل یکجانبه» را عامل ایجاد آثار حقوقی چنین اعمالی برمی‌شمارد (Ibid, para. 44). برای گذار از چنین تناقضی، لازم است کنکاش حقوقی بیشتری انجام شود. این کنکاش ما را با نتایج قابل‌توجهی در بارهٔ جایگاه حُسن‌نیت در حقوق بین‌الملل و ارتباط آن با مبنای هنجاری عمل یکجانبه مواجه می‌کند.

دیوان پس از صدور رأی قضیه آزمایش‌های اتمی تلاش کرد تا بسته به موقعیت، یافتهٔ خود را در آن قضیه مشخص‌تر کند. دیوان در قضیه «عملیات مرزی و فرامرزی (نیکاراگوئه علیه هندوراس)[1]» به‌صراحت با اشاره به یافته‌اش در بند 46 رأی در قضیه آزمایش‌های اتمی و در پاسخ به یکی از ادعاهای خوانده که اعلام کرده بود «ملاحظات مربوط به حُسن‌نیت» خوانده را از طرح دعوا تا موعد زمانی خاص منع می‌کند، اعلام می‌دارد: «... همان‌طور که از سوی دیوان اعلام شده است، اصل حسن‌نیت یکی از اصول اساسی حاکم بر ایجاد و اجرای تعهدات حقوقی است» (ارجاع به بند 46 رأی قضیه آزمایش‌های اتمی). هنگامی‌که هیچ منبع تعهد دیگری وجود نداشته باشد، این اصل به‌خودی‌خود نمی‌تواند منبع تعهد باشد» (ICJ Rep, 1988: 105, para. 94).

اشارهٔ صریح دیوان به یافتهٔ خود در قضیه آزمایش‌های اتمی مشخص می‌سازد دیوان تلاش کرده است تا در قضیه جدید، منظور خود را از جایگاه حُسن‌نیت در قضیه آزمایش‌های اتمی مشخص کند و در حقیقت ابهام‌ها دربارهٔ اثر هنجاری حُسن‌نیت را بزداید. دیوان 10 سال پس از این قضیه، این بار در قضیه «مرز دریایی و زمینی[2]» اعلام می‌کند: «نیجریه مجاز به استناد به اصل حُسن‌نیت و قاعدهٔ وفای به عهد نیست؛ هر دو این قواعد تنها با اجرای تعهدات موجود مرتبط هستند» ICJ) .Rep, 1998: 304, para. 59)

---

1. Territorial and Maritime Dispute Between Nicaragua and Honduras in the Caribbean Sea (Nicaragua v. Honduras)

2. Land and Maritime Boundary Between Cameroon and Nigeria (Cameroon v. Nigeria)

به‌این‌ترتیب، از منظر دیوان، حُسن‌نیت نه به سطوح هنجاری و مبنایی حقوق بین‌الملل، بلکه به سطوح کارکردی و روش شناسانهٔ این حقوق مرتبط است. حُسن‌نیت در پی توضیح و توجیه مبنای التزام به یک قاعده رفتاری خاص نیست اما شیوهٔ اجرای آن تعهد را بیان می‌کند. حُسن‌نیت با پدیداری تعهدات جدید سروکار ندارد، اما در مقابل می‌کوشد توضیح دهد که تعهداتِ از پیش موجود، چگونه و به چه روشی باید به اجرا درآیند؛ بنابراین، حُسن‌نیت به‌درستی وظیفهٔ پاسداری از اعتماد و انتظارات مشروع طرف‌های دیگر در حقوق بین‌الملل را به‌عهده دارد، اما نکته دقیقاً منوط به درک این حقیقت است که حُسن‌نیت از آن دسته اعتمادها و انتظارهایی صیانت می‌کند که بنا بر تعهداتِ از پیش موجود شکل گرفته‌اند. از این منظر، حُسن‌نیت فاقد وجوه هنجاری و تنها تعیین‌کنندهٔ روش، شکل و نوع اجرای حقوق و تکالیف از پیش موجود است؛ درنتیجه، لازم است مبنای دیگری برای التزام به اعمال یکجانبه مطرح شود. این مبنا در بخش بعدی مورد بحث قرار گرفته است.

4. اراده یا قصد دولت فاعل عمل یکجانبه

دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری در قضیه «لوتوس» اعلام کرد: «حقوق بین‌الملل روابط میان دولت‌های مستقل را تنظیم می‌کند؛ بنابراین، قواعدی که از ارادهٔ آزاد دولت‌ها ناشی شده باشد، الزام‌آور است و محدودیت بر دولت‌های مستقل، امر مفروضی نیست» (PCIJ, Lotus Case, 18).

عبارت‌های بالا، چکیده‌ای از وضعیت حقوق بین‌الملل دست‌کم از قرن نوزدهم به‌این‌سو است. از این زمان به بعد، رفته‌رفته زعامت حقوق طبیعی بر حقوق بین‌الملل از سکه افتاد و با فراگیری پوزیتیویسم، دولت‌ها به تابعان اصلی و اصولی حقوق بین‌الملل تبدیل شدند و اراده و رضایت دولت‌ها نقش شگرفی در ایجاد نظام حقوقی بین‌المللی پیدا کرد (Ranjbarian & Kamalinejad, 2013: 39)، زیرا رضایت دولت روشی تلقی می شود که دولت به‌وسیلهٔ آن، قواعدی را که ملزم به اجرای آن است، شناسایی و تأیید می‌کند. پس در وضع موجود حقوق بین‌الملل، رضایت دولت معیاری عینی برای تشخیص آن است که کدام قاعده را باید قاعدهٔ الزام‌آور حقوقی تلقی کرد (Bodansky & wartson, 1992: 111; Lister, 2011: 665)؛ بنابراین، مسئله دخالت ارادهٔ دولت‌ها در پدیداری قواعد حقوق بین‌الملل به امری وجودشناسی نزد این حقوق تبدیل شده است.

این ارادهٔ دولت‌هاست که تعیین می‌کند حقوق بین‌الملل ــدست‌کم در وضعیت کنونی‌اش‌ــ از کجا ساخته و به کجا ختم می‌شود. بر اساس این منطق، دولت‌ها همچون اعضای جامعه هستند و همان‌طور که وجود حقوق برای یک جامعه متشکل از افراد ضروری است، حقوق بین‌الملل نیز برای جامعه متشکل از دولت‌ها ضروری تلقی می‌شود؛ پس موجه است که گفته شود پاسخ به این پرسش که «حقوق بین‌الملل چیست» همواره متضمن استفاده از مفهوم «دولت» و ارادهٔ آن است (Jodoin, 2008: 2). حتی با وجود تحولات بسیاری که به‌ویژه در نیم قرن اخیر در قلمرو مفهومی حقوق بین‌الملل انجام شده و این حقوق با تابعان جدیدتری مواجه شده است، به دلیل ساختار بنیادین حقوق بین‌الملل، همچنان تلاش می‌شود تا تحولات جدید نیز در قالب ساختار حاکمیت‌محورِ حقوق بین‌الملل صورت‌بندی شوند. به‌بیان روشن‌تر، با وجود تمامی تغییر و تحولاتی که به‌ویژه در دهه‌های اخیر در حقوق بین‌الملل رخ داده است، کارکرد و ویژگی این حقوق تغییری نکرده است. همان‌طور که در ادامه خواهیم دید، کارکردهای این نظم حقوقی تا اندازهٔ زیادی به رضایت و حاکمیت دولت‌ها اتکا دارد.

ژان شارپونتی[1] حقوقدان فرانسوی، یکی از مستدل‌ترین اظهارات دربارهٔ توجیه ارادهٔ دولت‌ها به‌عنوان مبنای التزام به اعمال یکجانبه را بیان کرده است. او ابتدا کار خود را با ردّ حُسن‌نیت به‌عنوان مبنای هنجاری عمل یکجانبه آغاز می‌کند. شارپونتی برای انجام این کار، مثال ساده‌ای می‌زند و می‌نویسد اگر قرار بود حُسن‌نیت را مبنای معتبر التزام به عمل یکجانبه تلقی کنیم، آن‌گاه باید می‌پذیرفتیم که عمل یکجانبهٔ ناشی از اراده و رضایت معیوب دولتِ مباشر، به صرف عاملِ حُسن‌نیت الزام‌آور است درحالی‌که در نظم حقوقی، ایراد موجود در قصد و اراده، اعتبار عمل حقوقی موردبحث را خدشه‌دار می‌کند (Charpentier, 1996: 375-376). این نویسنده سپس در پاسخ به چرایی التزام دولت‌ها به عمل یکجانبه می‌نویسد: «تنها ارادهٔ مستقلِ» دولت فاعلِ عمل یکجانبه است که می‌تواند چنین توجیهی را فراهم کند. به اعتقاد وی، تلقی اراده به‌عنوان مبنای تعهد، نزد شخص حقیقی، شخص حقوقی و دولت در روابط بین‌المللی دارای دلایل مشخصِ عملی و حقوقی است، زیرا شناسایی اراده به‌عنوان مبنای تعهد در مورد اشخاص حقیقی، یافته‌ای

---

1. Jean Charpentier

نا شی از کرامت انسانی است و در مورد دولت نیز راهی است برای صیانت از خود دولت و البته نتیجه‌ای است حاصل از حاکمیت آزاد و برابر دولت‌ها در حقوق بین‌الملل (Ibid: 374).

می‌توان نتیجه‌گیری کرد که اراده یا خواست دولت مباشر به‌عنوان مبنای التزام به اعمال یکجانبه بر دو یافته استوار است: نخست اینکه اراده نزد اشخاص حقیقی و حقوقی ازجمله دولت‌ها، داده‌ای واقعی، کارکردی، هنجاری و اجتناب ناپذیر است؛ دوم آنکه، این واقعیت که دولت ها در پهنۀ بین‌المللی دارای حاکمیتی برابر و آزاد هستند باعث می شود تا پذیرش تعهد از جانب آن‌ها نه منتسب به قوه‌ای متمایز و برتر، بلکه به همین حاکمیت‌ها مربوط با شد. باید تأکید کرد حاکمیت برابر دولت‌ها که سنگ بنای حقوق بین‌الملل شناخته می‌شود، پیامدهای ماهوی و شکلی مختلفی را از خود در این نظام حقوقی به‌جا گذاشته است. یکی از پیامدهای ماهوی انکارنشدنیِ این حاکمیت برابر، گره خوردن پیروی از تعهدات بین‌المللی با رضایت دولت‌هاست. در حقیقت ازآنجاکه میان حاکمیت برابر دولت ها، هیچ حاکمیت برتر و استعلایی وجود ندارد که اجرای تعهدات بین‌المللی را بر دولت‌ها تحمیل کند، می‌توان نتیجه گرفت مبنای التزام به تعهدات بین‌المللی به‌طور عام و تعهدات یکجانبه به‌طور خاص با ارادۀ دولت فاعل عجین است؛ پس بی‌دلیل نیست که میدان دادن به سایر نظریه‌ها، سبب ایجاد وضعیتی می‌شود که حقوق بین‌المللِ واقعاً موجود که بر حاکمیت دولت‌ها بنا شده است، با آن غریبه است. حتی مفهوم نوین و مترقی‌ای چون قاعدۀ آمره نیز در پیوند با اراده و خواست دولت‌ها پدید می‌آید، زیرا ماده 53 کنوانسیون حقوق معاهدات که قاعدۀ آمره را تعریف کرده است، تأکید دارد ویژگی آمره بودن باید از سوی جامعۀ دولت‌ها مورد «پذیرش» قرار گیرد. تأکید این ماده بر عنصر «پذیرش» از سوی دولت، جلوه‌گاه دیگری از اهمیت عنصر رضایت و خواست دولت در نظام قاعده‌سازی حقوق بین‌الملل است. به‌هرروی، نظم حقوقی بین‌المللی که در قیاس با حقوق داخلی از ویژگی نهادین کمتری برخوردار است، ناگزیر باید به ارادۀ دولت‌ها متکی باشد و این اراده را به همین روش به قید و بند قانون درآورد.

در جریان مباحثات کمیسیون نیز شماری از اعضای کمیسیون موافق چنین استدلالی بودند (ILC Ybk, 1998, Vol. I: 59). جمشید ممتاز از اعضای وقت کمیسیون، یکی از بهترین دفاع‌ها را از عامل اراده به‌عنوان مبنای التزام به عمل یکجانبه ارائه کرده است. وی در مباحث کمیسیون در سال 2000 ضمن ارجاع به آثار ژان شاپونتی که پیش‌تر بررسی شد، می‌گوید: «...ارزش حقوقی

عمل یکجانبه، تنها با ارجاع به قصـــد هنجاریِ فاعل چنین عملی تعیین می‌شـــود. برای اینکه چنین عملی آثار حقوقی ایجاد کند، وجود قصـــد نزد مباشـــر عمل یکجانبه کافی اســـت و ویژگی الزام‌آور چنین تعهدی، مبتنی‌بر استقلال ارادهٔ مباشر عمل است» (ILC Ybk, 2000, Vol. I: 168, para. 53). حقوقدانان برجستهٔ دیگری نیز موافقت خود را با عامل قصد و ارادهٔ دولت مباشر به‌عنوان مبنای التزام به اعمال یکجانبه اعلام کرده‌اند(4)؛ البته مخالفت‌هایی نیز با این نظریه دیده می‌شـــود(5). مهم‌ترین دلیلی که مخالفان ارائه کرده‌اند، نه مخالفتی اصولی بلکه اساساً مخالفتی کارکردی است. به بیان آن‌ها، وقتی مبنای التزام به عمل یکجانبه، ارادهٔ دولت مربوطه باشـــد، هیچ تضـــمینی وجود ندارد که چنین دولتی به ارادهٔ خود از تعهداتش شـــانه خالی نکند (Eckart, op.cit: 199). حقیقت آن است که نمی‌توان برای یک رابطه حقوقی، اثری همیشگی در نظر گرفت؛ حتی مطابق با ماده 53 کنوانسیون حقوق معاهدات، قواعد آمره، قابل‌تغییر و اصلاح هستند؛ چه رسد به اعمال یکجانبه که کمتر احتمال دارد تشکیل‌دهندهٔ قاعده آمره باشند؛ بنابراین، نمی‌توان خصلتی را که سایر تعهدات بین‌المللی از آن برخوردار نیستند، به تعهد یکجانبه تحمیل کرد.

یافته‌های دیگری نیز نظریهٔ اراده دولت را تقویت می‌کنند. در حقیقت توصیف اعمال یکجانبه به‌عنوان «عمل حقوقی» می‌تواند زمینه‌های بیشـــتری را برای دخالت عنصـــر اراده در مبنای هنجاری این دســـته اعمال، فراهم سازد. بنا به یک تقسیم‌بندی متعارف، اسباب ایجاد حق و تعهد در نظام‌های حقوقی به دو دستهٔ کلی اعمال حقوقی و وقایع حقوقی تفکیک می شوند. وقایع حقوقی را شامل رویدادهایی همچون تولد و مرگ می‌دانند که ارادهٔ تابعان حقوق در ایجاد آن‌ها نقشـــی ندارد، اما نظم حقوقی برخی آثار را به آن‌ها پیوند می‌دهد. برعکس، اعمال حقوقی را چنین تعریف کرده‌اند: «اعلام اراده‌ای که به‌منظور ایجاد اثر حقوقی خاص انجام می شود.... به‌بیان دیگر، عمل حقوقی بخشی از اعمال ارادی است که اثر آن‌ها با آنچه فاعل می‌خواسته است، انطباق دارد» (Katouzian, 2015: 20).

عنصـــر اصـــلی ایجاد تعهد در مورد اعمال حقوقی، برخلاف وقایع حقوقی، ارادهٔ تابع حقوق اســـت. هرگاه تابعان حقوق با ارادهٔ مشـــترک رابطه‌ای حقوقی ایجاد کنند، با رابطه‌ای قراردادی روبه‌رو هســـتیم اما هرگاه تابع حقوق، به‌تنهایی چنین کند، رابطهٔ یکجانبه ایجاد شـــده اســـت؛ اما در هر دو دســـته، ارادهٔ عاملان اســـت که روح حیات در کالبد چنین عملی می‌دمد. در نظام حقوقی ایران، این دو دســـته اعمال حقوقی در قالب عقود و ایقاعات پذیرفته شـــده‌اند و مبنای پدیداری هر دو نیز ارادهٔ

فردی ا ست که این اعمال را انجام می‌دهد(6). به رو شی م شابه، در نظام حقوقی فران سه تمایز میان اعمال حقوقی و وقایع حقوقی بر مبنای اراده بنا شـده اسـت. مفاهیم و تقسـیم‌بندی مشـابهی نیز در نظام‌های حقوقی آلمان و ایتالیا دیده می شود (Fauvarque-Cosson&Mazeaud, 2008: 66-73). هرچند میان این مفاهیم از یک نظام حقوقی به نظام حقوقی دیگر تفاوت‌هایی دیده می‌شـود اما تمامی این اصـطلاحات بر اعمالی دلالت دارند که متکی بر ارادهٔ طرف مباشـر، آثار حقوقی ایجاد می‌کنند. به‌این‌ترتیب، عنصـر قصـد و اراده در کانون اعمال حقوقی قرار دارد. در نظام‌های حقوقی یونان، بلژیک، اتریش، پرتغال، اسلونی، اسلواکی، بلغارستان، مجارستان و شمار دیگری از کشورها نیز این موضوع به چشم می‌خورد (Hogg, 2017: 133).

این‌گونه تقسـیم‌بندیِ مبتنی‌بر اراده، از پدیدارهای حقوقی، مختص نظام‌های حقوقی داخلی نیست بلکه می‌توان آن را یکی از نقاط اشتراک نظم حقوقی داخلی و نظم حقوقی بین‌المللی دانست. برای نمونه، آنزیلوتی[1] ضمن تفکیک اعمال و وقایع حقوقی بین‌المللی از یکدیگر معتقد بود همچون حقوق داخلی باید عامل قصـد و ارادهٔ تابعان حقوق بین‌الملل را وجه ممیز میان پدیدارهای حقوقی دانسـت (Saganek, 2016: 36-37). نویسـندگان دیگری نیز در تحلیل پدیدارهای حقوقی، عامل ارادهٔ تابعان حقوق را محک تحلیل و تمایز قرار داده و پدیدارهای محصـول ارادهٔ دولت‌ها را «اعمال حقوقی» نامیده‌اند که هم می‌توانند شـامل اعمال مشـروع (عمل حقوقی بین‌المللی) و هم اعمال نامشروع (اعمال متخلفانه بین‌المللی) شوند، اما ر شتهٔ م شترکی که از میان هر دو د ستهٔ این اعمال می‌گذرد آن اسـت که تا زمانی که ارادهٔ دولت مباشـر در میان نباشـد، نه اثری از عمل حقوقی بین‌المللی خواهد بود و نه اعمال متخلفانهٔ بین‌المللی (Kassoti, op.cit: 126)؛ بنابراین، م شخص ا ست برخلاف وقایع حقوقی، معیار بر سازندهٔ اعمال حقوقی ارادهٔ فاعل این د سته از اعمال ا ست. این موضـوع یکی از ویژگی‌های مشـترک میان اعمال حقوقی در حقوق داخلی و حقوق بین‌المللی است. ناگفته پیداست، وقتی عامل اراده چنین نقش متمایزی در ایجاد اعمال حقوقی دارد، نمی‌توان در توضـیح و توجیه مبنای التزام به این دسـته از اعمال، آن را نادیده گرفت. همان‌طور که در بخش بعدی مطالعه خواهد شد، دیوان بین‌المللی دادگستری براساس همین استدلال، ارادهٔ دولت را مبنای التزام به عمل یکجانبه معرفی می‌کند.

1. Anziloti

4-1. موضع تأییدی دیوان بین‌المللی دادگستری از نظریهٔ اراده دولت

دیوان بین‌المللی دادگستری دست‌کم در دو نوبت، ارادهٔ دولت را عامل هنجاری اعمال یکجانبه برشمرده است: نخست در قضیه آزمایش‌های اتمی اعلام شد: «آن زمان که قصد دولت صادرکنندهٔ این اعلامیه‌ها وجود دارد، این قصد، اعلامیه‌ها را الزام‌آور می‌کند» (ICJ Rep, 1974: 267, para. 42). دیوان بار دیگر در قضیه «اختلافات مرزی بورکینافاسو و مالی[1]» این موضوع را متذکر می شود. در این قضیه، دیوان باید تصمیم می‌گرفت که آیا اظهارات رئیس دولت مالی می‌تواند عمل یکجانبه محسوب شود و برای این کشور الزام‌آور باشد یا خیر؟ دیوان در روند تصمیم‌گیری در این زمینه، جملات فوق در رأی قضیه آزمایش‌های اتمی را تکرار کرد اما این بار پیش از بیان جملات واژهٔ «فقط» را به کار برد: «دیوان در آن قضایا [(قضایای آزمایش‌های اتمی)] مشخص کرد فقط زمانی که قصد دولت صادرکنندهٔ این اعلامیه‌ها...وجود دارد، این قصد به این اعلامیه‌ها، خصلت تعهد قانونی می‌بخشد؛ بنابراین، همه‌چیز به قصد دولت بستگی دارد» (ICJ Rep, 1986: 573, para. 39).

جملهٔ اخیر دیوان یعنی «همه‌چیز به قصد دولت مربوطه بستگی دارد» به‌خوبی نشان‌دهندهٔ اختلاف‌نظر دیوان و کمیسیون حقوق بین‌الملل در بارهٔ مبنای التزام به اعمال یکجانبه است. همان‌طور که در بخش دوم این مقاله ملاحظه شد، کمیسیون حقوق بین‌الملل حُسن‌نیت را عامل التزام به اعمال یکجانبه معرفی کرد اما دیوان قاطعانه این نتیجه‌گیری را رد می‌کند. این مقاله، در مناقشهٔ میان کمیسیون و دیوان، جانب نظر دیوان را می‌گیرد؛ زیرا نتیجه‌گیری دیوان با نظر ابرازی از سوی دولت‌ها سازگارتر است. هرچند رویهٔ اندکی در این زمینه وجود دارد اما در جریان مباحث کمیته ششم مجمع عمومی درباره کار کمیسیون حقوق بین‌الملل در مورد اعمال یکجانبه، شماری از نمایندگان دولت‌ها از ارادهٔ دولت مباشر به‌عنوان مبنای التزام به عمل یکجانبه حمایت کردند. بررسی تمامی این نظرات به فضای بیشتری نیاز دارد اما به‌طور خلاصه، نماینده دولت سوئیس اعتقاد داشت عمل یکجانبه زمانی پدید می‌آید که دولت مباشر صراحتاً قصد ایجاد اثر حقوقی به واسطهٔ همان عمل را داشته باشد. نمایندگان برخی دیگر از کشورها ازجمله آمریکا، فنلاند، آرژانتین و فرانسه نیز اعتقاد مشابهی داشتند(A/C.6/53/SR.17, 8)؛ درنتیجه، نظریهٔ اراده دولت، حمایت رویه دولتی را نیز به همراه دارد.

---

1. Frontier Dispute (Burkina Faso/Republic of Mali)

نتیجه‌گیری

نظریه‌هایی را که دربارهٔ توجیه چرایی التزام به اعمال یکجانبه ارائه شـده‌اند، می‌توان در دو دسـته کلی طبقه‌بندی کرد: دسـتهٔ نخسـت شـامل نظراتی اسـت که عامل التزام به اعمال یکجانبه را خارج از دولت فاعل عمل یکجانبه دنبال می‌کند و دسته دوم، نظریه‌ای است که ارادهٔ دولت فاعل را عنصری قابل دفاع در این زمینه می‌داند. یافته‌های این مقاله نشان داد نظرات دستهٔ نخست، میل وافری دارند که ویژگی‌های منحصـربه‌فرد اعمال یکجانبه را از میان برده و این اعمال را تبدیل به ایجاب و قبول کنند. درواقع، این نظریه‌ها با فروکاسـتن اعمال یکجانبه به اعمال پیشـاقراردادی، به جای آنکه نظریه‌ای در توضـیح وجه هنجاری اعمال یکجانبه باشـند، تبدیل به نظریه‌ای در ردّ وجود مسـتقل این اعمال می‌شـوند. عموم این نظریه‌ها گرفتار این ایده هسـتند که حقوق به‌مثابه امری اجتماعی، برای اجرا و اجبار به امری جمعی و ورای ارادهٔ یک اراده متکی اسـت؛ اما این مقاله روشـن کرد نظریه اراده دولت نه‌تنها با ویژگی‌های بنیادی اعمال یکجانبه هماهنگ است، بلکه ساختار مفهومی حقوق بین‌الملل نیز از آن حمایت می‌کند. حقوق بین‌الملل از ابتدا با اتکا به حاکمیت دولت‌ها پدید آمد و تا زمانی که قوه‌ای برتر از دولت‌ها ایجاد نشـود، این اتکا همچنان تداوم خواهد داشت. بعید به نظر می‌رسد که نظم وستفالیایی حقوق بین‌الملل حتی در آینده‌ای دور نیز دچار تغییر و تبدل شود؛ بنابراین، در نبود یک کانون نهادین یا عنصری استعلایی و برتر، نظم حقوقی به اتکای تابعان خود بنا می‌شـود. به همین دلیل اسـت که ارادهٔ دولت در حقوق بین‌الملل نه‌تنها واقعیتی عینی محسوب می‌شود بلکه جوهری هنجاری است. بی‌جهت نیست که در تقسیم‌بندی پدیدارهای حقوقی به اعمال حقوقی و وقایع حقوقی، اعمال یکجانبه را در دسـته اعمال حقوقی قرار می‌دهند؛ یعنی اعمالی که تنها با خواست و ارادهٔ فاعل آن شکل می‌گیرد. در حقیقت، عمل یکجانبه در قیاس با سایر نهادهای حقوق بین‌الملل ازجمله معاهده و عرف که وجود شان متضمن نقش‌آفرینی بیش از یک تابع حقوق بین‌الملل است، به این دلیل در بسامد تاریخی‌ـــمفهومی حقوق بین‌الملل ایجاد شده است که هرچه بیشتر خواست دولت را انعکاس می‌دهد، زیرا برای پدیداری چنین عملی نه نیاز به مذاکره با طرف‌های دیگر است و نه اقدامی از جانب سایر دولت‌ها ضروری است. اگر قرار بر این بود که عمل یکجانبه برای تبدیل شـدن به منشـأ حق و تکلیف همچنان تابع واکنش تابعان دیگر حقوق باشـد، بسـیار بعید بود که دولت‌ها بخواهند در کنار نهاد تثبیت‌شده و متعارف معاهده، نهاد جدید دیگری بنا کنند که نه از نظر مبانی و نه از نظر کارکردی، تفاوتی با معاهده ندارد.

یادداشت‌ها

1. بنگرید به: .ICJ Rep 1974, p. 269, paras. 50-51; ICJ Rep, 2015, p. 158, para. 44

1 .http://www.mfa.gov.ir/index.aspx?fkeyid=&siteid=1&pageid=2022&newsview=349928, Last seen: 12 June 2018

3. برای مشاهدهٔ نظرات این دسته از اعضای کمیسیون ازجمله بنگرید به:

ILC Ybk, 1998, Vol I, 56; ILC Ybk, 2000, Vol I, 136&190.

4. ازجمله روزالین هیگینز معتقد بود اعمال یکجانبه «تنها» زمانی «الزام‌آور» هستند که «قصد متعهدشدن» آشکار باشد (Higgins, 1994: 35). ملکم شاو نیز در کتاب «حقوق بین‌الملل» خود همین دیدگاه را ارائه کرده است (Shaw, 2008: 122). در دایره‌المعارف حقوق بین‌الملل نیز ذیل مدخل اعمال یکجانبه، قصد دولت مبنای التزام به این اعمال تلقی شده است (Fiedler, 1984: 521). اسکوبیشفسکی نیز نوشته است که عنصر قاطع در الزام‌آوری اعمال یکجانبه، قصد دولت اســت و چنین دولتی باید به عمل یکجانبهٔ خود متعهد باشــد چراکه خود این دولت، چنین چیزی را اراده کرده اســت (Skubiszewski, 1991: 231).

5. ازجمله بنگرید به این آثار: کارو، 1383: 191؛ Venturini, 1964: 403.

6. بنگرید به مواد 962 و 1213 قانون مدنی.

منابع

Bodansky., D. & Shand W.J. (1992). State consent and the sources of international obligation", Proceedings of the Annual Meeting, *American Society of International Law*, pp. 108-113.

Carbone, S. (1975). "Promise in international law: a confirmation of its binding force", *Italian Year Book International Law, 1*, pp. 166-172.

Cedeño, V.R., & Cazorla, M.I. (2019). "Unilateral acts of states in international law", *Max planck encyclopaedia of public international law*, at: http://opil.ouplaw.com/view/10.1093/law:epil/9780199231690/law-9780199231690-e1496?prd=EPIL, last seen: 20 May 2019.

Charpentier, J. (1996). "Engagements unilatéraux et engagements conventionnels: differences et convergences", *Theory of international law at the threshold of the 21st Century*, The Hague: Springer.

D'amato, A. (1992). "Good faith", *Encyclopedia of public international law*, Vol. I, Amsterdam: Elsevier North-Holland.

D'Aspremont, J. (2008). "Softness in international law: a self-serving quest for new legal materials", *EJIL, 19*, (5), pp. 1075-1093.

Eckart, Ch. (2012). *Promises of states under international law*, Portland: Hart Publishing.

Fauvarque-Cosson, B., & Mazeaud, D. (2008). *European contract law: materials for a common frame of reference: terminology, guiding principles, model rules*, Munich: Sellier & European Law Publishers.

Fiedler, W. (1984). "Unilateral acts in international law", *Encyclopedia of public international law*, Vol. 7, New York: Elsevier Science Publishers.

Haddadi, M., & Karimi, S. (2018). "Unilateral acts of states as a source of international obligation in international law", *Legal Research Quarterly*, *21*, pp. 289-313. (in Persian)

Hart, H. L. A. (1983). *Essays in jurisprudence and philosophy*, New York: Oxford University Press.

Herber, H.L. (2014). *The concept of law*, Translated by Rasekh, M., Tehran: Nasre Ney. (in Persian)

Higgins, R. (1994). *Problems and process: international law and how we use it*, Oxford: Oxford University press.

Hogg, M. (2017). *Obligation: law and language*, Cambridge: Cambridge University Press.

Jodoin, S. (2008). "International law and alterity: the state and the other", *Leiden Journal of International Law, 21*, pp. 1-28.

Karimi. S. (2020). *Legal regime governing on unilateral acts of states in international law*, Tehran, Sherkate-Sahim-Enteshar (in Persian).

Kassoti, E. (2015). *The juridical nature of unilateral acts of states in international law*, Boston: Brill Nijhoff.

Katouzian, N. (2015). *Legal acts*, Tehran: Sherkate-Sahim-Enteshar (in Persian).

Kolb, R. (2017). *Good faith in international law*, Oxford: Hart Publishing.

Koskenniemi, M. (2006). *From apology to utopia: the structure of international legal argument*, Cambridge: Cambridge University Press.

Kuzmarov, B. (2018). *Unilateral acts: a history of a legal doctrine*, London: Routledge.

Latta, R. D. (2012). *Hans Kelsen and the bindingness of supranational legal norms*, Ph.D Thesis, Georgia State University.

Matthew, L. (2011). “The legitimating role of consent in international law”, *Chicago Journal of International Law, 11*, 663, 665.

Mitchell, A.D. (2006). “Good faith in WTO dispute settlement”, *Melbourne Journal of International Law, 7 (2)*, pp. 1-35.

Ranjbarian, A.H., & Kamalinejad, H. (2014). Teachings of the prominent international lawyers, *Comparative Law Review, 4* (2), pp. 37-56 (in Persian).

Saganek, P. (2015). *Unilateral acts of states in public international law*, Boston: Brill Nijhoff.

Schreuer, Ch. (1993). “The waning of the sovereign state: towards a new paradigm of international law?”, *EJIL, 4 (*1), pp. 447-471.

Shaw, M. (2008). *International law*, New York: Cambridge University Press.

Sicault, J-D. (1979). “Du caractère obligatoire des engagements unilatéraux en droit international public”, *Revue Générale de Droit International Public, 83*, pp. 633-689.

Simpson, G. (2016). “The guises of sovereignty”, *Re-envisioning sovereignty: the end of westphalia?*, New York: Routledge.

Skubiszewski, K. (1991). “Unilateral acts of states”, *International law: achievements and prospects*, London: Martinus Nijhoff.

Suy E. (1962). *Les actes juridiques unilateraux en droit international public*, Paris: Librairie générale de droit et de jurisprudence.

Venturini, G. (1964). “La Portée et les Effets Juridiques des Attitudes et des Actes Uniláteraux des États”, *Recueil des Cours, 112*, pp. 363-467.

Ziegler, A., & Baumgartner, J. (2015). “Good faith as a general principle of (international) law”, *good faith in international economic law*, Oxford: Oxford University Press.

Zeitler, H. (2005). “Good faith in the WTO jurisprudence necessary balancing element or an open door to judicial activism?”, *Journal of International Economic Law*, 22 (2), pp. 721-758.